

در ستایش بی‌عدالتی آموزشی!

(نابرابری به مثابه برابری)

عبدالعظیم کریمی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه تعلیم و تربیت

ژوزه ساراماگو، نویسنده پرتغالی (۱۹۲۲-۲۰۱۰) برنده جایزه نوبل ادبیات، در سال ۱۹۹۸ در یکی از یادداشت‌های پنهان خود سؤال عجیب و غریبی را مطرح می‌کند: «وقتی ما به اشیا نگاه نمی‌کنیم، چه شکلی‌اند و وقتی به آن‌ها نگاه می‌کنیم چه شکلی می‌شوند؟»

با اقتباس از این گفته ساراماگو می‌توان به این پرسش پرچالش دامن زد که زمانی که ما از عدالت آموزشی هیچ فهم و ادراکی نداریم، عدالت آموزشی دارای چه معنا و مفهومی است و اکنون که با صدها تعریف و برداشت پیشین آن را می‌فهمیم چگونه درک می‌شود؟

شاید این گزاره‌ها و سؤال‌های نامألوف با تألیفات مرسوم درباره عدالت، قدری مضحک و نابهنجار به نظر آیند اما اگر از منظر شناخت‌شناسی به آن بنگریم، قطعاً از دشوارترین و چالش‌برانگیزترین پرسش‌ها در فهم جهان هستی و هستی جهان خواهند بود؛ زیرا طبیعت انسان به گونه‌ای است که هیچ‌گاه قادر نخواهد بود به «بود» اشیا دست یابد و آنچه در دایره ادراک او می‌آید، «نمود» ظاهری اشیاست و نه بود باطنی آن‌ها.

ژان پیازه در کتاب «گفت‌وگوهای آزاد» به صراحت به ژان کلود برنگیه می‌گوید ما هیچ‌گاه به شناخت کاملی از واقعیت دست نمی‌یابیم؛ زیرا همواره رنگی از خودمیان‌بینی (Ego-centrism) نسبت به جهان هستی داریم و تا زمانی که از خودمیان‌بینی به میان‌واگرایی (De-egocentrization) تغییر الگو (پارادایم) ندهیم، قادر به درک واقعیت اشیا نخواهیم بود. در مورد عدالت آموزشی نیز دچار نوعی خودمیان‌بینی زمانی و مکانی در قالب چارچوب‌های ذهنی هستیم که مانع فهم ما از معنای متکثر و چندلایه آن به شکل پویا می‌شود.

توجه به این نکته نهفته نیز لازم است که باید بین عدل انسانی و عدل الهی تفاوت قائل شد. عدالت، آن‌گونه که انسان براساس منافع و منابع خودمدارانه خود می‌فهمد، با عدلی که در سپهر الهی مطرح است از جهات مختلف متمایز می‌گردد.

شهید مطهری در کتاب «عدل الهی» چهار برداشت از عدل را بیان می‌کند:

۱. **موزون بودن:** یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه.
۲. **تساوی و رفع تبعیض:** یعنی رعایت مساوات بین افراد،

بس که ببستند بر او برگ و ساز
گر تو ببینی نشناسیش باز

نظامی گنجوی

در یک نگاه تناقض‌آلود و ناساز با سازه‌های موجود، می‌توان گفت «عدالت آموزشی» یعنی فراهم ساختن فرصت‌های نابرابر، برای افراد نابرابر، و آنگاه انتظار رات نابرابر از استعداد‌های نابرابر براساس سنجه‌های نابرابر به قصد ایجاد برابری متوازن و متعادل آموزشی!

در صورت فراهم ساختن چنین «برابری نابرابرانه» و ایجاد چنین «عدالت ناعادلانه» ای است که می‌توان فرایند پویای «عدالت آموزشی» را از انسداد اجرایی و انحطاط ادراکی خارج کرد و گستره معنا و کارکرد آن را به تناسب موقعیت‌ها و نیازها و ظرفیت‌های مختلف و متضاد، متوازن و متعادل ساخت.

در وهله نخست، این تعریف به‌ظاهر نادرست موجب برداشت‌های نادرست از مفهوم عدالت آموزشی به معنای معمول آن خواهد شد که ناگزیر مباحث چالش‌انگیز و تفسیرهای پُرسیمان‌خیزی را به میدان می‌آورد.

اما اگر ذهن خود را از پیش‌فرض‌های تحمیلی در باب عدالت آموزشی خارج کنیم با شگفتی و اعجاب در خواهیم یافت که بزرگ‌ترین مانع فهم مطلوب ما از عدالت آموزشی، فهمیده‌های معمول ما از عدالت آموزشی است و همین فهمیده‌های تسخیرکننده است که آزادی فهم و فهم آزاد را از ما سلب کرده است.

«زنهار مگوید که فهم کردم. هرچند بیش فهم و ضبط کرده باشی، از فهم عظیم دور باشی. فهم این بی‌فهمی است... خود بلا و مصیبت و حرمان تو از آن فهم است. تو را آن فهم بند است. از آن فهم می‌باید رهیدن، تا چیزی شوی»^۲.

برای فهم واژگان باید از محدوده فهم خود خارج شد و برای درک چیزها باید ذهن خود را از درک‌شدگی چیزها رها کرد تا واژگان همان‌گونه که هستند، در نزد ما نمایان شوند و نه آن‌گونه که ما هستیم، نمایان‌شان کنیم! زیرا اغلب ما در تصرف پیش‌فرض‌های ذهنی خود هستیم و اشیا و افراد را نه همان‌گونه که هستند، بلکه آن‌گونه که هستیم می‌بینیم.^۲



هنگامی که استعدادها و استحقاق‌های مساوی دارند.

۳. رعایت حقوق افراد و دادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان مشارکت آن‌ها؛ مانند: عدالت اجتماعی.

۴. رعایت استحقاق‌ها: این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است.

آنچه در این تعریف بیش از هر چیز قابل تأمل است عبارت «رعایت تناسب و توازن میان اجزای یک مجموعه از یک‌سو، و رعایت مساوات بین افراد، هنگامی که استعدادها و استحقاق‌های مساوی داشته باشند» می‌باشد.^۵

این تعریف، معنای عدالت آموزشی را از یک توازن مکانیکی و تساوی خطی و تبادل توزیعی خارج می‌سازد و ما را به نگاهی پویایی و غیرخطی درباره عدالت آموزشی ملزم می‌کند. در واقع، زمانی که استعدادها و استحقاق‌ها نابرابرند، بهترین عدالت آموزشی این است که به شکل نابرابر با این نابرابری‌ها برخورد شود و این نابرابری عین برابری است.

یکی از بهترین تعریف‌های پویا و زیا از عدالت را مولوی بیان کرده است؛ آنجا که می‌گوید:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را

ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

تشخیص وضع و موضع هر چیز، آن‌گونه که هست، با تشخیص وضع و موضع اشیا، آن‌گونه که ما به خوانش و فهم خود درمی‌آوریم، بسیار متفاوت است. ای بسا آنچه در وضع ناموزونی قرار دارد، برای متوازن ساختن است و آنچه به نظر کج می‌رسد، در جهت راستی و درستی است. این تناقض در این ضرب‌المثل مشهور به‌خوبی بیان شده است:

«راستی کمان در کژی آن است». و کژی ابرو برای راستی آن است. این کجی در وضع خود عین راستی است و آن راستی، که در وضع خود نیست، عین کجی است.

به تعبیر زیبای سنایی، راست روی شتر از کجی اوست و اگر این کجی نبود، او توان راست روی را نداشت.

ابلهی دید اشتری به چرا

گفت نقشست همه کژ است چرا

گفت اشتر که اندرین پیکار

عیب نقاش می‌کنی، هش‌دار

در کژی‌ام مکن به نقش نگاه

تو زمن راه راست رفتن خواه

نقشم از مصلحت چنان آمد

از کژی راستی کمان آمد

سنایی، حدیقه

به بیان دیگر:

خم ابرو اگر که راست بود

عین کاستی هست و کاست بود

با این وصف از عدالت و راستی، گویا نوعی وارونه فهمی لازم

است تا راست فهمی از عدالت و راستی پدیدار گردد. از سوی دیگر، همان‌گونه که انسان‌ها در ذات خود تفاوت‌ها و نابرابری‌های درون‌فردی دارند، به همان میزان در ارتباط با دیگر افراد، نابرابر و متفاوت‌اند و این تفاوت و نابرابری عین تساوی و برابری است.

در واقع، جهان با همه نواقص ظاهری خود ذاتاً کامل است و انسان‌ها نیز با همه تفاوت‌های ظاهری، ذاتاً مساوی هستند.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

حافظ

این خطا عین صلاح است؛ مشروط به آنکه دیده خطاپوشی، یعنی برابری‌ها و عادلانه‌بینی همه تفاوت‌ها، را همچون یک انسان کامل داشته باشیم. جفا می‌کن جفایت جمله لطف است

خطا می‌کن خطای تو صواب است

دیوان شمس

از بین بردن این نابرابری‌ها مستلزم از بین بردن تفاوت‌ها و تبدیل همگان به توده‌ای گله‌وار و بی‌هویت و بدون تمایز است. از این منظر، عدالت آموزشی در نوع خود ظلمی آشکار به این نابرابری‌های طبیعی و سازنده است و برعکس، انتظار نابرابر از توانمندی‌های نابرابر عین عدالت است و البته تشخیص ملاک‌های عادلانه از این نابرابری‌ها بسیار دشوار و تا اندازه‌ای ناممکن است. به همین سبب است که اغلب نظام‌های آموزشی برای رهایی

از این تکلیف سهمگین و تشخیص دشوار تلاش می‌کنند موضوع عدالت آموزشی را به برابری آموزشی فروکاهند تا با عدالت توزیعی - و نه عدالت تولیدی - هم افکار عمومی را راضی نگه دارند و هم خود را از شر عدالت آموزشی به معنای واقعی آن نجات دهند؛ زیرا نخستین قربانیان عدالت آموزشی همان کسانی خواهند بود که به نام عدالت آموزشی در پی انتظارات برابر از افراد نابرابرند.

* پی‌نوشت‌ها

۱. توصیه می‌شود قبل از خواندن این نوشتار، تعدادی قرص آرام‌بخش به همراه شلغم و اکالیپتوس میل شود تا از هرگونه پریشان‌حالی و پریشان‌خوانی از عدالت آموزشی پیشگیری شود!

۲. (مولوی، فیه‌مافیه، ص ۱۳۰).

3. We do not see the world as it is; we see the world as we are. Our head creates our world (Steve Lehar)

۴. ر.ک: گفت‌وگوی آزاد با ژان بیازنه نویسنده: ژان کلود برنیگه مترجم:

زینت توفیق

۵. عدل الهی. ص ۵۴ به بعد

۶. (امثال و حکم دهخدا ج ۲ ص ۸۵۹)

